

قانون حاکم بر استیفای حقوق بر آفرینش‌های فکری

فرهاد ایران پور*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سپیده منصوری

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجاری - اقتصادی بین‌المللی، پردیس بین‌المللی کیش

دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۲/۷)

چکیده

می‌دانیم اهلیت تمتع خارجی‌ها در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری تابعی از ساختار این حق خاص و دارای ماهیتی دوگانه است، چراکه این حق در حوزه «نظام حداقلی حمایتی» در حقوق به‌عنوان یک «حق خصوصی» شمرده می‌شود، اما در حوزه «نظام حداکثری حمایتی» در حقوق به‌عنوان یک «حق اقتصادی-عمومی» محسوب می‌گردد؛ پس تمتع از آن بسته به شناسایی آن در نظام حقوقی دولت میزبان می‌باشد. وانگهی این پرسش مطرح می‌شود که آیا در مرحله استیفا و اجرای حق نیز قواعد حل تعارض قوانین خاص و ویژه‌ای در این زمینه دارد و اگر این‌گونه است، این ماهیت دوگانه حق بر آفرینش‌های فکری چگونه در تعیین قانون حاکم بر استیفا و اجرای حق مؤثر است. این مقاله در مقام پاسخ به این پرسش و تدوین نظریه تعارض قوانین در مرحله استیفا و اجرای حق بر آفرینش‌های فکری می‌باشد.

واژگان کلیدی

اجرای حق بر آفرینش‌های فکری، تعارض قوانین، قانون کشور مبدأ، قانون کشور محل درخواست حمایت، قانون اعمال مستقیم.

۱. مقدمه

بر اساس تحلیل انجام شده (ایران پور، ۱۳۹۱ (الف)، ص ۳۵)، به این نتیجه رسیدیم که اهلیت تمتع خارجی‌ها در حوزه حقوق حاکم بر آفرینش‌های فکری به‌عنوان حقی با ماهیت اقتصادی شمرده می‌شود؛ اگرچه در حوزه «نظام حداقلی حمایتی» در حقوق به‌عنوان «حقی خصوصی» تلقی می‌گردد، اما در حوزه «نظام حداکثری حمایتی» در حقوق «حقی اقتصادی-عمومی» محسوب می‌شود. بنابراین، تمتع از آن بسته به شناسایی آن در نظام حقوقی دولت میزبان می‌باشد. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا در مرحله استیفا و اجرای آن حق که به‌واقع خود چهره‌ای از اثرگذاری حق می‌باشد نیز قواعد خاصی وجود دارد یا اینکه بر اساس قواعد حاکم بر ماهیت حق بر آفرینش‌های فکری در حوزه اهلیت تمتع باید به تعیین مبانی قانون حاکم بر این حق در مرحله استیفا پردازیم؟

برای یافتن پاسخ ماهیت قانون حاکم در حوزه استیفا و اثرگذاری حق، به بررسی آن در دو فصل خواهیم پرداخت. در فصل اول به بررسی «نظریات ناظر به تعیین نقطه ثقل رابطه حقوقی^۱» و در فصل دوم به بررسی «محدوده و نحوه کارکرد اعمال قانون محل درخواست اعمال حمایت^۲» می‌پردازیم.

۲. نظریات ناظر به تعیین نقطه ثقل رابطه حقوقی

در واقع، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این قواعد که در مقام تعیین و شناسایی اهلیت تمتع در مرحله ایجاد حق می‌باشند، می‌توانند به‌عنوان قواعد حل تعارض در مرحله استیفا حق نیز استفاده شوند؟ برای حقوق‌دانان نیز این سؤال بود که قانون حاکم بر حقوق آفرینش‌های فکری تابع «قانون کشور مبدأ اثر» است یا تابع «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت»؟ پاسخ به این پرسش در گرو تحلیلی است که از «تعیین مرکز ثقل و مرکز تعین» این دسته از حقوق صورت می‌گیرد.

1. Localisation

2. la lex loci protectioniste

«قانون محل درخواست اعمال حمایت» در یک معنای وسیع نه تنها شامل قانون کشوری است که در آن کشور حق حمایت می‌شود، بلکه شامل کشوری خواهد بود که حق در آنجا موضوع تخطی و تجاوز قرار گرفته است. بنابراین در کشور محل ثبت حق اختراع و یا در کشور محل انتشار اثر، مخترع یا مؤلف می‌تواند نسبت به طرح دعوی اقدام نماید. همچنین مخترع و مؤلف در هر کشور دیگری که این حق در آنجا نقض شده است (مانند کپی غیرقانونی)، حق مطالبه حقوق قانونی خود بر اساس «قانون محل درخواست اعمال حمایت» را دارند. در این صورت این کشورها می‌توانند کشور محل درخواست اعمال حمایت شمرده شوند.

به یاد می‌آوریم که در حقوق بین‌الملل خصوصی و به‌ویژه در حوزه حقوق مالی و تحت تأثیر دیدگاه‌های «ساوینی»، همگان بر این باور بوده‌اند که هر حق و هر رابطه حقوقی را باید بر اساس «مرکز ثقل و مرکز تعین» آن، تابع قانون کشوری دانست که بیشترین و نزدیک‌ترین رابطه را با آن حق دارد (P. Batiffol H et Lagarde, 1940, P. 34., Mayer. Arminjon P.P., 1940, P. 56., 1971., Niboyet J. P., 1948. P. 59., Niboyet J.P., 1949, P. 98., P. 1991., p. 87.).

این روش به‌عنوان مبنای جاری در حقوق بین‌الملل خصوصی در حوزه حقوق حاکم بر آفرینش‌های فکری نیز جاری است. روشی که می‌توان نسبت به آن دو دیدگاه سنتی-مادی و دیدگاه جدید اقتصادی را اعمال نمود.

۱. ۲. **تعیین مرکز ثقل رابطه حقوقی بر اساس نظریه تعیین مرکز ثقل سنتی-مادی (عینی)**
 آنگاه که به تحلیل حقوق مالی در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری می‌پردازیم، دیدگاه تاریخی-سیاسی و گرایش عمومی به استفاده از عنوان مجازی «مالکیت» (ایرانپور و معلی، ۱۳۸۹، ص ۴۵) ما را بر آن می‌دارد که در مقام «تعیین مرکز ثقل» این رابطه حقوقی از مبنای «تعیین مرکز ثقل مکانی» (P. Batiffol H et Lagarde, 1940, P. 45., Arminjon, Dalloz, 1940, P. 56., Mayer., Paris, 1971., P. 78. Galleux, Jean Christophe, Dalloz, 2003, p. 23 et 63., J. P, Montchrestien, 1991., Derruppé, Rep., Internatioanl Dalloze., 1998.P.45 et s.) استفاده کنیم و از این طریق قانون حاکم بر این رابطه را تبیین نماییم.
 در این تفسیر، «قانون کشور مبدأ» می‌تواند مبنایی برای تعیین قانون حاکم بر حق بر آفرینش‌های فکری در حوزه حق مؤلف شمرده شود.

۱. ۱. ۲. صلاحیت قانون مبدأ و مبانی فلسفی آن

این روش تفکر از لحاظ فلسفی و روش‌شناختی، در واقع دارای ویژگی زیر است:
 رویکرد علی‌گرا، دیدگاه مکانی و روش تاریخی محور، دیدگاه تقلیل‌گرا، مکانیکی-جزء‌نگر و واحد محور.

الف) رویکرد علی‌گرا (ایجادگرا)

فیلسوفان در حوزه علوم انسانی از دیرباز تحت تأثیر سنت فلسفی یونان قائل به اعمال قواعد فلسفی علت و معلول بوده‌اند (مصباح یزدی، ج ۲، ص ۱۳؛ قدردان قراملکی، ص ۵۷ به بعد؛ اردستانی، ص ۳۰؛ ایرانپور، ۱۳۹۱ (ب)، ص ۱۲۰ به بعد).

ارزش وجودی علت و تقدم زمانی تحقق آن، خود مبنایی بود که حقوق دانان در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی می‌توانستند از این استدلال فلسفی بهره ببرند و بر این باور باشند که اولویت با قانون مبدأ یعنی قانون محل ایجاد اثر و یا قانون محل ثبت اختراع است.

ب) دیدگاه مکانی و روش تاریخی

تشابه عنوان و استفاده نظری از مبانی مالکیت در حوزه حقوق حاکم بر آفرینش‌های فکری خود مبنایی بود که در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز از مبانی جاری در مالکیت بهره برده، مرکز ثقل رابطه حقوقی را در محل ایجاد رابطه مالکیت تعیین نمایند. حکومت «قانون محل وقوع مال» و «قانون محل وقوع عقد» چهره‌ای از این رویکرد است (ایران‌پور، ۱۳۹۰، ص ۲۰ به بعد).

ج) دیدگاه تقلیل‌گرا، مکانیکی جزءنگر و واحد محور

این روش تفکر، در واقع سطح روابط حقوقی پیچیده در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری را به سطح روابط ساده و مکانیکی در حوزه روابط قراردادی و مالکیت سنتی تقلیل می‌دهد و به حقوق آفرینش‌های فکری به عنوان جزئی حقوقی و بدون توجه به کارکرد و غایت اقتصادی آن توجه می‌کند. باری این رویکرد با انتقاد جدی روبروست.

۲.۱.۲. انتقاد بر حکومت قانون کشور مبدأ

منتقدان بر قانون کشور مبدأ بر این باورند که اصولاً قانون کشور مبدأ نمی‌تواند تعیین نقطه ثقل روابط حقوقی را به صورت «منطقی و واقعی» عرضه نماید؛ چراکه جز در خصوص «نشانه‌های مبدأ جغرافیایی» که مرکز ثقل روابط حقوقی به صورت واقعی به محل معینی ارتباط دارد، بقیه موارد جاری در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری، ارتباط آن با محل و مکان می‌تواند بسیار اتفاقی و بر اساس اراده شخص صاحب حق در حوزه ادبی و در حوزه صنعتی و بدون ارتباط واقعی^۱ به خود محل تعیین گردد (J.J. Fawcett & P.Torremans., Oxford., 1998.P. 345., (Richard Fentiman., 2005,P. 23).

۱. برای مثال، نویسنده می‌تواند محل اولین انتشار اثر را به صورت ارادی انگلستان و یا تاجری محل ارائه طرح صنعتی خود را فرانسه اختیار کند و بر این اساس در مقام تعیین ارادی عناصر ارتباطی برآید و از این طریق از مزایای حقوق کشور معینی بهره برد. بنابراین، نحوه دایره حمایت بسته به اراده صاحب اثر است و این امر سبب می‌شود که اشخاص بتوانند از محیط‌های قانونی موجود به نفع خود به صورت غیرعقلایی و بدون ارتباط با حق ایجادشده، بهره ببرند. همچنین ممکن است در حوزه حقوق مالکیت صنعتی چند ثبت در زمان واحد صورت پذیرد، در این صورت همواره این تردید وجود دارد که قانون کشور مبدأ کدام قانون خواهد بود؟

این ایراد سبب می‌شود که «کشور مبدأ» نتواند به صورت منطقی و جهانی نسبت به حقوق بر آفرینش‌های فکری ادعای صلاحیت نماید؛ پس شایسته است که به مبانی تعیین «مرکز ثقل اقتصادی» عنایت شود.

۲.۲. تعیین مرکز ثقل رابطه حقوقی بر اساس نظریه تعیین مرکز ثقل اقتصادی (کارکردگرا)^۱

در این تفسیر باید بر این باور بود که «قانون محل درخواست اعمال حمایت» نسبت به حمایت از حقوق بر آفرینش‌های فکری صلاحیت دارد.^۲ (J.J. Fawcett & P.Torremans, Oxford., 1998.P.345., Richard Fentiman., Oxford and Portland., 2005., P.34).

۲.۲.۱. مبانی فلسفی

این رویکرد مبتنی بر حکومت «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» با مبانی فلسفی اتخاذشده در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری نیز سازگار است. در این حوزه، این گونه از حقوق دارای خصوصیات زیر می‌باشد:

اقتصادی_ کارکردگرا (غایت‌گرا)؛ ساختارگرا و کل‌گرا؛ کثرت‌محور.

الف) اقتصادی_ کارکردگرا (غایت‌گرا)

این دسته از حقوق دارای کارکرد خاص اجتماعی است که در حوزه صنعتی وجه غالب آن وصف اقتصادی آن می‌باشد، حال آنکه در حوزه حقوق بر آفرینش‌های ادبی و هنری کارکرد فرهنگی و هنجاری وصف غالب آن است؛ اگرچه جنبه‌های اقتصادی این حقوق نیز همواره محل توجه جدی بوده است. پس شناسایی این حقوق و تعریف دامنه آن خود تابعی از اهداف و غایات اجتماعی است و بر همین اساس بایستی در تحلیل آن رویکردی کارکردگرا و غایت‌گرا داشته باشیم.

1. Economic localization on material basis

در این نوع از تعیین مرکز ثقل اقتصادی، هدف کشف نقطه تمرکز اقتصادی هر رابطه حقوقی است. برای مثال در حوزه قرارداد بیع می‌توان بر این باور بود که انتقال مالکیت مبیع (در مقابل ثمن) به‌عنوان هدف اصلی از انعقاد قرارداد بیع می‌باشد و لذا محل تمرکز اقتصادی در عقد بیع همانا در کشور محل وقوع مبیع است.

۲. در این راستا، همچنین می‌توان از ماده ۵-۲ کنوانسیون برن بهره برد.

ب) ساختارگرا، کل‌گرا و کثرت‌محور

از طرفی این حق در یک ساختار منسجم از حقوق اقتصادی و اجتماعی معنا پیدا می‌کند و خود تابعی از کل ساختار حقوقی هر کشور است. این رویکرد به‌عنوان رویکرد ساختارگرا و کل‌گرا در مقابل رویکرد سنتی جزءنگر و خاص‌محور تلقی می‌شود و امروزه در حوزه‌های اقتصادی و دارای قابلیت تحلیل اقتصادی به‌کار می‌رود.

این ماهیت اقتصادی و هنجاری خاص در حقوق بر آفرینش‌های فکری سبب می‌شود که نظام حمایتی در آن «کثرت‌گرا» باشد و این امکان وجود دارد که بر اساس تعدد کشورهای «محل درخواست اعمال حمایت» نظام‌های حقوقی حمایتی متفاوتی را برای صاحبان حقوق در نظر گیرند؛ رویکردی جهانی و کثرت‌گرا.

پس مبنای تعیین مرکز ثقل در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری می‌تواند به‌عنوان «رویکردی اقتصادی» و بر اساس «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» تعریف شود.

ج) مبانی حقوقی توجیهی تکمیلی

از طرفی دانستیم که هدف از اعطای حقوق بر آفرینش‌های فکری در حوزه صنعتی و ادبی، ایجاد «حق انحصاری» بوده، تا با این حق، مانع رقابت غیرمنصفانه اشخاص گردد. انحصاری بودن و قواعد منع رقابت نیز به‌نحوی به نظم عمومی ارتباط دارد و به‌عنوان «قواعد ناظر به انتظامات» و یا «قوانین اعمال مستقیم» در نظام‌های حقوقی محل توجه قرار می‌گیرد؛ به‌نحوی که همواره قانون دولت میزبان در این خصوص اعمال می‌شود. درواقع در این تفسیر، «هدف و غایت حمایت از حق»، به هدف و غایت سنتی «تعیین نقطه ارتباط مادی» غلبه پیدا می‌نماید و همین امر سبب می‌شود که قائل به حکومت «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» گردیم.

۲.۲.۲. آثار ماهیت اقتصادی حق

ماهیت اقتصادی حق که سبب حکومت «قانون محل درخواست اعمال حمایت» گردید، در عمل باعث می‌شود که حق واحد بتواند در کشورهای متعدد حمایت شود و در هر کشوری به صورت استقلالی و قطع نظر از منشأ ایجاد آن مورد توجه قرار گیرد.

بنابراین اثر بنیادین حکومت «قانون محل درخواست اعمال حمایت»، استقلال حقوق است. به این معنا که اگر حقی در کشور اول هم از بین برود، زوال این حق در کشور اول تأثیر بنیادین در دامنه حق ایجادشده در کشور دوم نخواهد داشت و این حق هم‌چنان می‌تواند به‌طور

مستقل در کشور دوم حمایت شود؛ نظریه‌ای که به واسطه «ماهیت استقلالی حق» مبانی «حقوق مکتسبه» در مفهوم سنتی را نیز متحول می‌نماید.

اثر دوم اینکه «تعیین نقطه مرکز ثقل و مرکز تعین رابطه حقوقی» دیگر به عنوان نقطه واحد تلقی نمی‌شود، بلکه در اینجا با تکثر مرکز ثقل روبرو هستیم و این امر با تئوری‌های سنتی در حقوق بین‌الملل خصوصی چندان سازگار نیست.

بر اساس این نظریه، هر نظام حقوقی می‌تواند در قالب نظام حمایتی خود که تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی_حقوقی خود اتخاذ می‌نماید، سبب تعین رابطه حقوقی در کشور متبوع خود گردد و در این صورت با تکثر در قانون حاکم مواجه هستیم.

نتیجه آنکه مطالعه تاریخی نشان می‌دهد، دو نظریه در خصوص تعیین مرکز ثقل رابطه حقوقی وجود دارد؛ اول نظریه تعیین مرکز ثقل مادی و فیزیکی رابطه حقوقی و دوم تعیین مرکز ثقل مالی و اقتصادی. اگر در گذشته دور نظریه مرکز ثقل مادی می‌توانست در حوزه اموال مادی کارایی داشته باشد، امروزه نظریه مرکز ثقل اقتصادی در حوزه اموال فکری کارآمدتر است.

۳. محدوده و نحوه کارکرد «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت»

ماهیت اقتصادی حق بر اموال فکری سبب می‌شود که برای تعیین مرکز ثقل رابطه حقوقی قائل به حکومت «قانون محل درخواست اعمال حمایت» گردیم (بخش اول). وانگهی تأمل در نظریه‌های حقوقی و رویکرد عملی کشورهای مختلف مؤید آن است که همواره با نوعی تعامل میان این دو تفکر روبرو هستیم، تعامل میان «قانون کشور مبدا» و «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» (بخش دوم).

۳.۱. قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت

پذیرش اعمال این قانون در کنوانسیون‌ها (قسمت اول) و نحوه اعمال (قسمت دوم) و دایره اعمال این قانون (قسمت سوم)، می‌تواند در تبیین جایگاه این قانون دارای اهمیت باشد.

۳.۱.۱. اعمال این قانون در کنوانسیون‌ها

بررسی اجمالی کنوانسیون‌های بین‌المللی حاکم بر حقوق بر آفرینش‌های فکری به عنوان مهم‌ترین اسناد حقوقی حاکم بر این دسته از حقوق، خود مؤید این موضوع مهم است که مبانی اصلی این کنوانسیون‌ها، تبیین اصول مرتبط با اهلیت تمتع و شرایط ایجاد حق به صورت

ماهوی می‌باشند و اصولاً در مرحله استیفای حق و به پیروی از آن، در محدوده تعیین قانون حاکم بر اجرای حق، کمتر حکمی دارند.

افزون بر این، دکترین هوادار تعیین مرکز ثقل اقتصادی حداقل در چهار مورد قائل به این هستند که در خود کنوانسیون به صراحت و یا ضمنی نسبت به صلاحیت «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» اعلام نظر شده است. این چهار کنوانسیون عبارت‌اند از: کنوانسیون برن (ماده ۵-۲)، کنوانسیون رم ۱۹۶۱ در خصوص برنامه‌های رادیویی (ماده ۲)، موافقت‌نامه تریپس^۱، و کنوانسیون رم دو^۲ (ماده ۲).

اما همواره این تردید وجود دارد که آیا دلیل اعمال این قاعده، تعیین مرکز ثقل اقتصادی^۳ بوده، یا اینکه به دلیل ماهیت مرتبط با نظم اقتصادی این حق، و بر اساس صلاحیت ناشی از «قواعد ناظر به انتظامات» می‌باشد. پاسخ این پرسش را در قسمت بعدی می‌یابیم.

۳. ۱. ۲. چگونگی اعمال قانون محل درخواست اعمال حمایت

الف) ماهیت و تعریف قواعد ناظر به انتظامات

به یاد می‌آوریم که به واسطه مداخله بیش از پیش دولت در روابط حقوقی خصوصی، با یک دسته از قاعده‌های حقوقی جدید روبرو می‌شویم که به آن در زبان حقوقی «قواعد ناظر به انتظامات»^۴، «قواعد اعمال مستقیم»^۵ یا «قواعد خوداعمالی»^۶ می‌گویند.

ب) ویژگی‌های اصلی قاعده‌های ناظر به انتظامات

قاعده ناظر به انتظامات، حداقل دارای سه ویژگی اصلی است: غایت‌گرا، دخالت دولت، قاعده یک‌طرفه (Unilaterale).

۱. غایت‌گرا. هدف از وضع این دسته از قواعد، حفظ امنیت حقوقی روابط حقوق خصوصی می‌باشد؛ برای مثال، مقررات ارزی با هدف حفظ بازار اقتصادی در حوزه معاملات خارجی وضع می‌شود.

۱. در این موافقت‌نامه به صورت استثنایی، به «قانون مقر دادگاه» جهت مسائل ناظر به اداره دعوا اشاره می‌نماید که چون آن را به عنوان استثنایی بر اصل صلاحیت «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» در نظر می‌گیرند، پس موافقت‌نامه تریپس را نیز به عنوان یکی از مؤیدات صلاحیت قانون محل درخواست حمایت محسوب می‌کنند.

۲. مواد این کنوانسیون در مقررات قانونی اتحادیه اروپا به شماره ۸۶۴/۲۰۰۷ در سال ۲۰۰۷ م به تصویب رسید. در ماده ۶ این مقررات، اصول مربوط به قانون حاکم بر حقوق آفرینش‌های فکری تبیین می‌شود.

3. Localization

4. Lois de Police

5. La Loi d'application immediate

6. Auto-Limitative

۲. دخالت مستقیم دولت. دولت گاه به صورت مستقیم از طریق سازمان‌های قانونی مانند ادارات و سازمان‌های دولتی تنظیم‌کننده قوانین به صورت پیشینی، و گاه از طریق محاکم تخصصی در حوزه‌های معین به صورت پسینی در روابط حقوق خصوصی دخالت می‌نماید. در دخالت پیشینی، سازمان‌ها متولی آن حوزه خاص در مقام وضع قاعده‌های خاص حقوقی در آن روابط حقوقی می‌باشند؛ مانند مداخله گمرکات در ترخیص و تحویل کالاهای خارجی. دخالت پسینی مانند حکم ابطال معامله‌ای است که برخلاف مقررات ناظر به نظم اقتصادی صادر می‌شود.

۳. قاعده یک‌طرفه. قوانین ناظر به انتظامات به‌عنوان قاعده یک‌طرفه شمرده می‌شوند؛ به این صورت که یا قوانین ناظر به انتظامات کشور میزبان بر آن رابطه حقوقی حاکم است و یا حاکم نیست. پس قاضی رسیدگی‌کننده در صورت احراز ماهیت مربوط به قوانین ناظر به انتظامات، این قوانین را رأساً نسبت به رابطه حقوق خصوصی اعمال می‌کند.^۱ ماهیت یک‌سویه قوانین ناظر به انتظامات، به دلیل وجه غالب حقوق عمومی این نوع از قوانین است. حال براساس این سه ویژگی اصلی است که می‌توان جایگاه قواعد ناظر به انتظامات را تبیین نمود.

بدیهی است از آنجایی که در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری، حمایت حداکثری تابعی از مصالح هر نظام حقوقی می‌باشد، پس قانون‌گذار می‌تواند براساس صلاحدید خود نسبت به اعطای حمایت حداکثری برای بعضی از حقوق و نسبت به دسته‌ای از اتباع خارجه اقدام نماید. وانگهی به نظر می‌رسد که صرف دخالت قانون‌گذار در حوزه حقوق حاکم بر آفرینش‌های فکری به تنهایی نمی‌تواند دلیلی باشد که بتوان آن را از قوانین ناظر به انتظامات دانست.

درواقع قانون‌گذار، حقوق ناظر به آفرینش‌های فکری را در دسته ارتباطی ارزش‌های مالی قرار می‌دهد که در نهایت بر آن «قانون محل درخواست اعمال حمایت» را اعمال می‌کند. همان‌گونه که در حوزه اموال، قانون‌گذار در هر حال، قائل به حکومت قانون «محل وقوع مال» به‌عنوان قاعده حل تعارض می‌باشد، در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری نیز قائل به حکومت «قانون محل درخواست اعمال حمایت» است؛ راهکاری که به‌عنوان راهکار جاری در

۱. حال آنکه قواعد ناظر به حل تعارض قوانین در واقع به صورت قواعد دوطرفه یا دوسویه (Bilateral rules) می‌باشند؛ به این معنی که قاضی رسیدگی‌کننده می‌تواند قوانین مقر دادگاه و یا قانون خارجی را بر ماهیت رابطه حقوقی اعمال نماید.

حل تعارض قوانین، در ماهیت خود دوسویه محسوب می‌شود. اثر وضعی این تفسیر همانا در دامنه اعمال «قانون محل درخواست اعمال حمایت» است.

اگر «قانون محل درخواست اعمال حمایت» را یکی از قوانین ناظر به انتظامات می‌دانستیم، در این صورت روش تفسیر آن کاملاً سرزمینی بود و بر اساس تفسیر غالب در حوزه قواعد ناظر به انتظامات اصولاً جایگاهی برای اعمال قانون خارجی وجود نداشت (الماسی، ص ۱۲۰؛ Mayer, P.320). حال آنکه در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری وضعیت متفاوت است. قاضی با رویکرد حاکم بر قواعد ناظر به تعارض قوانین، می‌تواند جایگاهی را برای قانون خارجی قائل باشد و بر اساس قواعد حل تعارض قوانین نسبت به صلاحیت قانون محل درخواست اعمال حمایت خارجی حکم دهد. پس در نهایت، قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت به‌عنوان نتیجه حاصل از اعمال قواعد حل تعارض قوانین در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری به‌کار می‌رود.

تاکنون دانستیم که بر اساس اسناد بین‌المللی و نیز دکترین غالب در این حوزه، تمایل جدی به حکومت «قانون محل درخواست اعمال حمایت» به‌عنوان قاعده حل تعارض وجود دارد. حال در قسمت بعدی به دایره اعمال این قاعده می‌پردازیم.

۳.۱.۳. دایره اعمال قاعده

در یک تحلیل عقلی آنگاه که در مقام بررسی یک حق مالی هستیم، همواره با دو مرحله ایجاد حق و اثرگذاری حق روبرو می‌شویم. ایجاد حق را در حوزه اهلیت تمتع بررسی کردیم و آنگاه که به مرحله اثرگذاری حق می‌رسیم، می‌توان آن را از دو منظر محل بررسی قرار دهیم؛ اثرگذاری مثبت و فعال، و اثرگذاری منفی و منفعل.

الف) اثرگذاری مثبت و فعال

اثرگذاری مثبت و فعال همان وضعیتی است که در آن صاحب حق قابلیت بهره بردن از آن حق از طریق مصرف و بهره بردن از مال و به‌ویژه انتقال آن در سرزمین دیگر را در نظر دارد. برای مثال صاحب یک حق اختراع به حقوق قانونی خود در کشور محل ثبت استناد می‌نماید، و بر آن اساس مدعی حق مالی بر یک پدیده خاص به نام اختراع می‌باشد. در این صورت، در بیشتر مواقع این اثرگذاری مثبت و فعال، خود تابعی از شناسایی اهلیت تمتع در مرحله ایجاد حق است. اگر اهلیت تمتع شخصی اثبات و حق نیز به منصفه وجود رسیده باشد، در این صورت این حق برای شخص صاحب اهلیت ایجاد شده، وی می‌تواند بر همان اساس

در کشور دیگر (محل اثرگذاری) نیز درخواست شناسایی آن حق را بنماید؛ بنابراین استیفای حق خود عملاً تابعی از تمتع حق در مرحله ایجاد است.

وانگهی تعمقی دیگر در این نوع از اثرگذاری حق، ما را به این موضوع مهم رهنمون می‌سازد که در این وضعیت نیز قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت می‌تواند مدعی صلاحیت باشد. در فرضی که در کشور مقصد الزامات قانونی خاصی برای بهره بردن و یا انتقال این حقوق قانونی وجود داشته باشد، برای مثال انتقال ارادی این حقوق منوط به رعایت تشریفات شکلی از قبیل ثبت آن باشد، می‌توان قائل به صلاحیت قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت گردید. پس در این فرض، اگر اثرگذاری حق در کشور مقصد، خود تابعی از مقررات کشور مقصد باشد، با نوعی از تعیین مرکز ثقل اقتصادی حق روبرو می‌شویم و بنابراین اصولاً باید قائل به صلاحیت قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت گردید.

خلاصه آنکه اگر میان قانون کشور مبدأ حق و کشور محل اثرگذاری حق تعارضی محقق گردد، بر اساس نظریه تعیین مرکز ثقل اقتصادی بایستی قائل به حکومت قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت گردید. جریان این قاعده در خصوص اثرگذاری منفی با وضوح بیشتری قابل تبیین است.

ب) اثرگذاری منفی و منفعل

در این وضعیت با موقعیتی روبرو می‌شویم که حق بر اموال فکری از سوی اشخاص ثالث نقض می‌گردد. در این صورت صاحب حق می‌تواند در دادگاه کشور محل نقض و بر اساس قانون محل درخواست اعمال حمایت، تقاضای رسیدگی به نقض حقوق بر اموال فکری را بنماید. دادگاه نیز پس از احراز صلاحیت قضایی خود وارد رسیدگی ماهوی می‌شود و سپس بر اساس قانون محل درخواست اعمال حمایت که در این فرض قانون مقرر دادگاه خواهد بود، نسبت به حل و فصل موضوع اقدام می‌کند. بدیهی است در این فرض ذی‌نفع دعوی بر اساس اصول حاکم بر صلاحیت قضایی، از قبیل محل وقوع فعل زیان‌بار و یا محل وقوع خسارت و یا اقامتگاه خواننده و به‌ویژه با توجه به قابلیت اجرای رای در مقرر دادگاه رسیدگی‌کننده، مبادرت به طرح دعوی می‌کند و در نهایت دادگاه با احراز صلاحیت قضایی و بر اساس قانون محل درخواست اعمال حمایت، حکم صادر می‌کند.^۱

۱. از لحاظ حقوقی این امکان وجود دارد که خواهان در محل اقامت خواننده طرح دعوی نماید، ولی محل نقض حق در کشور دیگری باشد. در این وضعیت دادگاه نوعاً مبادرت به صدور رای بر اساس قانون محل درخواست اعمال حمایت به‌عنوان قانون پایه در این زمینه می‌نماید؛ اگرچه همان‌گونه که قبلاً گفته شد، نگاهی به قانون کشور مبدأ نیز خواهد داشت. دیگر اینکه مبنای اعمال قانون محل درخواست اعمال حمایت همانا حمایت از ارزش اقتصادی اموال فکری است، پس ضرورتی برای اثبات تحقق ضرر و زیان در خصوص دعوی نقض وجود ندارد. بنابراین ولو اینکه خواهان دعوی نتواند اثبات کند که

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که رابطه میان «قانون کشور مبدأ» و «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» در حقوق بین‌الملل خصوصی چگونه تدوین می‌شود؛ آیا قانون کشور مبدأ کاربرد حقوقی ندارد یا اینکه در تعامل با قانون کشور محل درخواست حمایت از آن استفاده می‌شود؟

۲.۳. تعامل «قانون کشور مبدأ» و «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت»

مطالعه عمیق این دو قانون نشان می‌دهد که با وجود اختلاف تئوری در بسیاری از زمینه‌ها، مفسران در مقام اعمال «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» نمی‌توانند نسبت به حکومت «قانون کشور مبدأ» نیز کاملاً بی‌تفاوت باشند. به این صورت که اگرچه امروزه از «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت» به‌عنوان راهکار اصلی بهره می‌برند، ولی همواره «قانون کشور مبدأ» نیز به‌عنوان عامل تعدیل‌کننده استفاده می‌شود. این جنبه تعدیل‌کننده به‌ویژه در قالب «نظریه حقوق مکتسبه» در نظام داخلی، و نیز در دیدگاهی فراملی در «نظریه حداقل استانداردها» و «نظریه رفتار ملی» تبلور می‌یابد.

۲.۳.۱. نظریه حقوق مکتسبه

در این رویکرد، حقوق‌دانان بر این باورند که به فرض حکومت «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت»، همواره قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت به مبانی نظریه‌های مربوط به «حقوق مکتسبه» به‌عنوان یکی از نظریه‌های جاری در حقوق بین‌المللی خصوصی استناد می‌نماید. در نتیجه به این باور می‌رسند که اگر «قانون کشور مبدأ» در واقع مدت حمایت کمتری را برای اثر قائل شد، در کشور «محل درخواست اعمال حمایت» نمی‌توان مدت حمایت بیشتری را درخواست کرد.

برای مثال اگر در کشور مبدأ مدت ۳۰ سال برای حمایت از اثر ادبی پیش‌بینی شده باشد، همین مدت در کشور محل درخواست حمایت نیز محل توجه خواهد بود؛ اگرچه در قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت، تا ۵۰ سال این اثر قابلیت حمایت داشته باشد.

به‌واسطه نقض حقوق وی به ایشان خسارتی وارد شده است. در حال بر اساس قانون محل درخواست اعمال حمایت به نفع وی حکم صادر می‌گردد. همین اختلاف نیز خود می‌تواند مبین آن باشد که دعوی نقض امروزه به‌عنوان دعوی مسئولیت مدنی محسوب نمی‌شوند تا اثبات وقوع ضرر ضرورت داشته باشد، بلکه ماهیت این دعوی بیشتر دعوی نقض ارزشهای اقتصادی بوده، به این عنوان در دادگاه قابل استماع است.

۲.۲.۳. نظریه حداقل استانداردها

استثنای دوم در اعمال «قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت»، اعمال حداقل استانداردهای حمایتی در کنوانسیون‌های بین‌المللی است که امروزه می‌تواند به‌عنوان «نظم عمومی واقعا بین‌المللی» مورد توجه قرار گیرد (ایرانیور، ۱۳۹۰، ص ۱۳ به بعد). از جمله می‌توان بر این باور بود که قواعد ناظر به حمایت بنیادین از حقوق آفرینش‌های فکری در این دسته از حقوق جای دارد.

بدیهی است، اگر بر اساس قواعد عرفی بین‌المللی حداقل حمایت برای اثری ۵۰ سال باشد، به‌طور قطع در این خصوص رعایت حداقل حمایت‌ها به‌عنوان «نظم عمومی واقعا بین‌المللی» محل توجه قرار می‌گیرد و «قانون کشور محل درخواست حمایت» که قائل به زمان ۳۰ ساله برای حمایت است، در این حوزه به نفع این نظم عمومی واقعا بین‌المللی تعدیل می‌شود.^۱

۳.۲.۳. رفتار ملی تعدیل سوم

در ادامه این محدودیت‌ها، همچنین بایستی به بحث رفتار ملی استناد شود. اگرچه اصل رفتار ملی که شکل تکامل‌یافته و اثباتی رفتار متقابل می‌باشد، بر اساس شرایط مندرج در کنوانسیون‌های بین‌المللی، خود به‌عنوان یکی از مصداق‌های حداقل استانداردهای بین‌المللی شمرده می‌شود، ولی نظر به اهمیت و کارکرد آن در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری، محل توجه خاص می‌باشد.

به‌هرحال قانون کشور محل درخواست اعمال حمایت، بایستی رفتار ملی را به‌عنوان یکی از حداقل‌های استاندارد به رسمیت بشناسد؛ به این معنی که نمی‌تواند به‌عذر حکومت قانون محل درخواست اعمال حمایت، قائل به عدم امکان اعمال شرط رفتار ملی گردید (Mayer.1991. p.42).

پس همان‌گونه که گفته شد، هرچند که کارکرد قانون محل درخواست اعمال حمایت می‌تواند مبنایی برای شناسایی دایره حق و اجرای آن باشد، ولی این دکترین نمی‌تواند نسبت به جایگاه اثباتی قانون کشور مبدأ اثر و نیز قواعد و اصول فراملی حاکم بر این دسته از حقوق بی‌تفاوت باشد؛ جایگاهی که سبب تثبیت و توسعه این دسته از حقوق می‌گردد.

۱. نظم عمومی منفی و تقلب نسبت به قانون نیز به‌عنوان دو عامل دیگر می‌توانند به‌صورت سنتی، مانع قانون کشور محل حمایت شوند.

۴. نتیجه

آنگاه که در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری، در مقام تعیین قانون حاکم بر این حق به‌عنوان یک «حق حداکثری» می‌باشیم، درنهایت، گرایش غالب، دکترین حقوقی بر اعمال «قانون محل درخواست اعمال حمایت» خواهد بود؛ قانونی که با مبانی اقتصادی و اجتماعی این حق خاص نیز سازگاری دارد. اعمال قانون محل درخواست حمایت ما را از قانون مبدأ اثر به‌عنوان مبنایی برای حفظ حقوق مکتسبه و نیز از اعمال قواعد بین‌المللی در راستای افزایش حمایت از صاحبان این دسته از حقوق بی‌نیاز نمی‌سازد. پس قائل به صلاحیت قانون محل درخواست اعمال حمایت می‌شویم و با لحاظ نظریه حقوق مکتسبه و حقوق شناسایی شده در روابط بین‌الملل، دایره حمایتی از این حق را با رویکردی واقع‌گرایانه توسعه می‌دهیم.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۵). حقوق بین‌الملل خصوصی. نشر بهتاب.
۲. الماسی، نجاد علی (۱۳۶۸). تعارض قوانین. مرکز نشر دانشگاهی.
۳. ایران‌پور، فرهاد (۱۳۹۱ الف). اهلیت تمتع خارجی‌ها در حوزه حقوق بر آفرینش‌های فکری. فصلنامه حقوق، دوره ۴۲، شماره ۴، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، زمستان.
۴. ایران‌پور، فرهاد (۱۳۹۱ ب). روش‌شناسی و شناخت‌شناسی حقوقی. رخداد نو.
۵. ایران‌پور فرهاد و معلی مهدی (۱۳۸۹). مبانی حقوق بر آفرینش‌های فکری. مجله دانشکده حقوق.
۶. ایران‌پور، فرهاد (۱۳۹۰). نظام حاکم بر قراردادهای تجاری بین‌المللی. شهر دانش.
۷. مصباح یزدی (۱۳۸۶). آموزش فلسفه، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی. ج ۲.
۸. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۷۵). اصل علیت در فلسفه و کلام. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

ب - خارجی

- فرانسه

- 1.Arminjon P. P.,(1920) L'objet et la méthode du droit international privé, R.C.A.LA. III.,s.
- 2.Arminjon P.P., précis de Droit International Commercial Dalloz, 1940,
- 3.Batiffol H et Lagarde P., Traité de droit international privé, Paris, 1971.,
- 4.Derruppé J., Propriété industrielle. Rep., International Dalloze., 1998.
- 5.Galleux, J.C., Droit de la propriété industrielle. Dalloz, 2003, p. 23 et 63.
- 6.Gautier P. Y., Propriété littéraire et artistique. Rep., International Dalloze., 1998.
- 7.Mayer P, Droit international privé, Montchrestien, 1991.
- 8.Niboyet J.P., Cours de droit international privé français, Sirey, 1949
- 9.Niboyet J. P, Traité de droit international privé français, T: V, Siery, 1948.

- انگلیسی

- 10.Cornish W.R., Intellectual property. Sweet & Maxwell., 1999.
- 11.Fawcett J.J. & Torremans P., Intellectual property rights and private international law., Oxford., 1998.
- 12.Fentiman F., Choice of law and intellectual property, in IIC Studies in industrial property and copy right law, V. 24., Hart, Oxford and Portland., 2005.